

مقدمه ای بر

نقد نو و رولان بارت

چکیده:

منظور از مقاله‌ی حاضر، معرفی «رولان بارت» (۱۹۸۰-۱۹۱۵ م.) به عنوان یکی از بنیان‌گذاران نقد نو و ارائه‌ی نظرات او درباره‌ی ادبیات و نقد ادبی است. «بارت» با این نوع پژوهش‌های ادبی موجب پیدایش جنبشی شد که تفاوت میان نقد سنتی و نقد نو را بارزتر نمود.

نشانه‌ی وجود کشف‌نشده‌ای است که بر آن سرپوش گذاشته شده یا به صورت اسطوره‌ای ابراز گشته است. بنابراین به عقیده‌ی منتقدان جامعه‌شناسی، اثر ادبی را نمی‌توان جدا از روابط اجتماعی حاکم بر جامعه‌ی نویسنده مورد تحلیل قرار داد، زیرا اثر دارای ارتباطات پیچیده و متعدد با کل آن جامعه است. در این جا نیز منتقد در پی کشف مفهوم پنهانی اثر است، و بی‌آن‌که به بیان آگاهانه‌ای بینجامد به اثر، اهمیت قابل توجهی می‌بخشد و ارزش تاریخی آن را تعیین می‌کند.

نقد ساختاری یا ساخت‌گرا از دست‌آوردهای علم زبان‌شناسی بهره می‌گیرد. به عقیده‌ی منتقدان ساخت‌گرا اثر ادبی پدیده‌ای است زبانی و نمی‌توان آن را جدا از ساختار کل زبان مورد بررسی قرار داد. اثر ادبی مطلبی زبان‌شناختی است و تنها روش‌های مورد استفاده در علم زبان‌شناسی قادر به توصیف آن‌اند. تفاوت میان نقد ساختاری با نقد جامعه‌شناختی و روان‌شناختی در آن است که نقد ساختاری روش اصولی، مشابه

آشکار سازد. جلوه‌گر ساختن مفاهیم پنهانی، در ورای مفاهیم عرضه شده در متن، هدف اصلی آن‌هاست.

غرض آن است که رابطه‌ی میان اثر و ضمیر ناخودآگاه نویسنده عیان گردد، بی‌آن‌که درباره‌ی نقشی که اراده‌ی آگاهانه نویسنده، یعنی «من اجتماعی» او در این میان بازی کرده است، پیش‌داوری شود. بدین ترتیب اثر ادبی، از دیدگاه روان‌شناسی، علامتی است مانند علائم یک بیماری روانی که از ضمیر ناخودآگاه نویسنده خبر می‌دهد و شناخت این ضمیر به نوبه‌ی خود روشنگر اثر ادبی است. برعکس در نقد جامعه‌شناختی، اثر ادبی به عنوان یک محصول اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. از دیدگاه جامعه‌شناختی، ذهنیت نویسنده چیزی جز واسطه نیست که سخن عینی یک جامعه را بازگو می‌کند، سخنی که در ورای آن باید کشاکش‌های درونی و جدال‌های طبقاتی را تشخیص داد.

اثر ادبی نوعی فرار یا کتمان است. لیکن برای منتقد، این کتمان افشاگر است و خود

می‌توان گفت که وجه اشتراک همه‌ی منتقدان نوگرا، تمایل آن‌ها به وجود هم‌بستگی شدید و رابطه‌ای حقیقی و تنگاتنگ بین نقد و دیگر حوزه‌های علوم انسانی است. بدین معنی که تمامی آن‌ها معتقدند در بررسی آثار ادبی باید از دستاوردهای این علوم بهره جست. با توجه به علمی که مفاهیم، برداشت‌ها و تجربیاتشان مورد استفاده‌ی منتقدان قرار گرفته است به طور خلاصه نقد نو را به انواع زیر تقسیم می‌کنند:

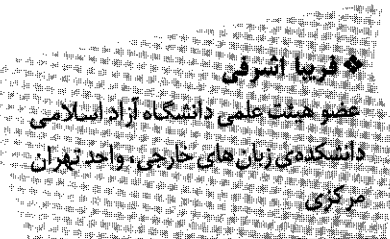
- نقد روان‌شناختی یا روانکاوانه

- نقد جامعه‌شناختی

- نقد ساختاری یا ساخت‌گرا

همان‌طور که از عناوین فوق برمی‌آید روان‌شناسی، یعنی علم شخصیت، جامعه‌شناسی، یعنی علم ساختارهای زندگی اجتماعی و زبان‌شناسی، یعنی علم زبان، بیش از علوم دیگر، نقد را متأثر ساخته‌اند.

منتقدانی که به بررسی روان‌شناسی آثار ادبی می‌پردازند خود را مجهز به دانشی می‌دانند که قادر است تمایلات ناخودآگاه و فحوهای ندانسته را کشف کند و مقاصد ناشناخته را



کلید واژه:
نقد سنتی، نقد نو، کتاب «درباره‌ی راسین»، نقد روان‌شناختی، نقد جامعه‌شناختی، نقد ساختاری، اثر ادبی.



سنت گرایان نقد دانشگاهی، نوشته‌ای همچو آمیز و تند علیه این دو کتاب به چاپ رسانند و متذکر شد که بارت یکی از نمونه‌های بارز کوششی است ستایش آمیز برای خلق نقدی نو، که آثار او بسیار مورد توجه قرار گرفته‌اند، لیکن ادعا کرد که اگر منتقد، به جای بیان تاریخچه و توصیف اثر، به بررسی روان‌شناختی و ساختاری آن بپردازد، بررسی او اقدامی در جهت ویران کردن ادبیات، به عنوان یک واقعیت بدیع، است. به علاوه طرفداران نقد نو گرچه ظاهراً در پی یافتن ساختارها هستند اما به ساختار ادبی آثار عنایتی ندارند. در جواب به این اظهارات، رولان بارت نماینده منتخب نوگرایان، نقد و حقیقت را منتشر کرد که می‌توان مرام‌نامه‌ی نقد محسوب گردد. این کتاب که به سال ۱۹۶۶ به چاپ رسید در واقع نقطه‌ی عطفی در مرحله‌ای از تحول فکری بارت است.

می‌توان گفت که بررسی‌های «بارت» از تفکر او درباره‌ی رابطه‌ی موجود میان ادبیات و جامعه سرچشمه گرفت. او در اولین آثارش موقعیت کنونی نویسنده را فجع خواند و اعلام داشت که جامعه، نویسنده را در تضادهای غیر قابل غلبه‌ای محصور داشته و او را در مقابل ابهامی قرار داده است زیرا که در این جامعه، وجدان نویسنده با شرایط وی تطبیق نمی‌کند. بارت برعکس اغلب طرفداران نقد جامعه‌شناختی، اثر ادبی را یک محصول اجتماعی نمی‌داند بلکه معتقد است که هر اثر نشانه‌ای از ساختار کل جامعه است ادبیات

که نام او را بر سر زبان‌ها انداخت. مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از: «درجه‌ی صفر در نوشتار»، «میشه در آینه‌ی آثارش»، «علم اساطیر»، «درباره‌ی راسین و مقالات انتقادی»، دو کتاب آخر از دیدگاه صاحب‌نظران نقد سنتی در بردارنده‌ی اصول و روش دقیقی جهت نقد ادبی بود و به‌طور خلاصه «اقداماتی منطقی» به نظر می‌رسید. مع‌هذا یکی از منتقدان

جامعه‌شناختی یا فقه‌اللغه (فیلولوژیک) وجود ندارد تا بتوان ساختار یک متن را تنها با تطبیق آن روش بر اثر ادبی به دست آورد. ساختارگرایان که نظریات «سوسور»^۱ و صورت‌گرایان روس را معتبر می‌شمردند، در ابتدا بیش‌تر به تحلیل اشعار پرداختند. بین سال‌های ۱۹۵۳ و ۱۹۶۴ سلسله مقالات و کتاب‌هایی از رولان بارت منتشر شد

رابطه‌ی بین یک تولیدکننده (نویسنده) و یک محصول (اثر ادبی) نیست، بلکه رابطه‌ای است بین عمل دلالت (اثر ادبی دال این دلالت است) و مدلول آن، جهان. به همین دلیل بارت پیش‌نهاد می‌کند که ادبیات به عنوان یک نهاد، از ادبیات به عنوان یک خلاقیت، تمیز داده شود.

اولی را با روش تاریخی می‌توان مورد بررسی قرار داد، لیکن دومی مستلزم تحلیل دلالت‌هایی است که ساختارهای آن هستند، نقش منتقد آن است که اثر ادبی را بشکافد، دلالت آن‌را درک کند و اجزای آن را آشکار سازد. آن‌چه به خصوص اهمیت دارد عیان نمودن نوشتار ادبی است که مانند هنر مدرن، وابستگی به تاریخ و رؤیای تاریخ را در بردارد و از هم‌گسیختگی زبان را گواهی می‌دهد که ارتباط مستقیم با از هم‌گسیختگی طبقاتی دارد. اثر ادبی، وجدان آگاه این از هم‌گسیختگی و کوششی برای فراتر رفتن از این محدوده است. ادبیات در واقع به عنوان یک کارکرد در شبکه‌ی وسیع ارتباطات و تبادلات بر مفهومی که هر جامعه‌ای در آن غوطه‌ور است، جذب گردیده و به همین علت بررسی جامعه‌شناختی می‌تواند پیوستگی‌های میان اثر ادبی و محیط خلق آن‌را آشکار سازد. از سوی دیگر، کتاب نقد و حقیقت «رولان بارت» نشانگر جست‌وجوی نویسنده برای دست‌یابی به علمی است جهت مطالعه‌ی آثار ادبی. در این کتاب که به سال ۱۹۶۶ به چاپ رسید، «بارت» علم زبان‌شناسی را به عنوان الگوی «علم ادبیات» پیش‌نهاد کرد. اندک مدتی پس از آن، در شماره‌ی هشت مجله‌ی کومینوکاسیون،^۱ تدروف^۲ کارکرد کلی اثر ادبی را بر طبق الگوی ارتباط زبان‌شناختی ارائه نمود. سلسله‌مقالاتی که پس از این تاریخ توسط بارت نوشته شده، نشان‌دهنده‌ی توجه خاص وی به تحلیل ساختاری است. تأکید بر زبان‌شناسی به عنوان الگوی «علم ادبیات» و بر مبنای ساختاری به عنوان روش مناسب جهت بررسی آثار به این

دلیل بود که به عقیده‌ی بارت «علم ادبیات» باید در مرحله‌ی اول شامل شناخت شکل ظاهری نوشتارها باشد و تعیین «شکل روایتی» انواع متفاوت داستان (رمان، حکایت، افسانه، اسطوره، داستان کوتاه، حماسه...) تنها با بهره‌وری از ره‌آوردهای ساخت‌گرایان امکان‌پذیر می‌گردد. نظر به این که مطالعه‌ی تمامی داستان‌های موجود در ادبیات جهان ممکن نیست، تحلیل ساختاری ناچار باید از اصول استنتاجی استفاده کند. بنابراین برای طبقه‌بندی و توصیف آثار، نظریه‌ای لازم است و برای دست‌یابی به این نظریه، الگویی. زبان‌شناس می‌تواند بهترین نمونه و الگو برای نیل به چنین مقصودی باشد. فرضیه‌ی بهترین و اولیه‌ی بارت برای تحلیل ساختاری داستان آن است که داستان مانند یک جمله‌ی طولانی است. همان‌طور که در جمله، کلمات با نظم خاصی کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، در داستان نیز مرحله‌های متفاوت آن دارای نظم‌اند. همان‌طور که زبان‌شناسان یک جمله را در سطوح متفاوت (آواشناختی) واج‌شناسی، دستوری، بافتی) توصیف می‌کنند، می‌توان داستان را نیز در سطح‌های مختلفی توصیف نمود: کارکردها، اعمال، روایت. توضیح مفاهیم هر یک از این سه عامل و چگونگی طبقه‌بندی آن‌ها توسط بارت در این مختصر نمی‌گنجد، لیکن شاید نقش قولی از او، روش مورد نظرش را تا اندازه‌ای تشریح نماید. در جواب به این سؤال که: فکر می‌کنید (برای یافتن ساخت داستان) چگونه می‌توان از طرفی به جزئیات بی‌نهایت زیاد داستان و از طرفی به تعداد بی‌نهایت کثیر داستان‌ها فائق آمد؟ بارت پاسخ داد:

این همان مسئله‌ای است که در زبان‌شناسی نیز - از زمان سوسور^۳ مطرح بود. چگونه می‌توان به تعداد کثیر کلمات و هم‌چنین ترکیبات بی‌شمار آن‌ها فائق شد؟ طرز عمل می‌تواند به این صورت باشد که ابتدا نکات جزئی (یعنی واحد) را از نظر صوری گروه‌بندی



سیم، سپس اسباب را مورد استفاده قرار می‌دهیم. به عنوان مثال با گروه‌بندی اعمال مربوط به گمراهی و فریب، در مرحله‌ی اول از بحث درباره‌ی تمامی گمراهی‌ها و فریب‌ها اجتناب می‌ورزیم، البته به شرطی که ساختار این مراحل را آشکار کنیم، همان‌طور که «گروه افعال» می‌تواند ما را از بحث پیرامون تمامی فعل‌ها معاف نماید.

بررسی مراحل مختلف تحول فکری بارت به عنوان یک منتقد ادبی این سؤال را پیش می‌آورد که دلیل این همه تغییر رأی، روش و دیدگاه چه بوده است؟ به گمان ما پاسخ این سؤال را می‌توان از مقاله‌ای که «تدروف»^۴ درباره منتقد مورد نظر ما نوشته است، استنتاج کرد، به عقیده‌ی «تدروف» تفکر انتقادی «بارت» بر دو اصل اساسی استوار است. اول آن که اثر ادبی ماهیتی نامتعدد دارد. به این معنا که نویسنده به خاطر کسی یا به دلیل ویژه، اثر ادبی خود را خلق نمی‌کند: ادبیات تنها یک وسیله است، فاقد دلیل یا هدف، عمل ادبی عملی نامتعدد است. نویسنده عملی انجام می‌دهد ولی کنش او، ذات مقصود اوست. این کنش برخلاف تصور عموم روی ابزار کار انجام می‌پذیرد. به معنای دیگر ابزار کار همان اهداف

کار هستند. گفتار وسیله یا واسطه‌ای نیست، بلکه ساختاری است (...). فعل نوشتن برای نویسنده فعلی نامتعدي است.

«بارت» معتقد بود که نویسنده پیام دیگران را نمی‌نویسد بلکه تنها پیام خویش را منتقل می‌کند:

شگرد ادبیات همانا غایت ادبیات است، عمل ادبی... در شگرد ادبیات به پایان می‌رسد... ادبیات چیزی جز شگرد نیست و... چون ادبیات هدفی جز خود ندارد گاه می‌بینیم که اثر ادبی بر چگونگی پیدایش خود تأکید می‌کند:

اثر نوشته می‌شود در حالی که نویسنده در جست‌وجوی خلق اثر است. اما اصل دومی که به نظر ما گرایش رولان بارت به نقدهای متفاوت را توجیه می‌کند آن است که اثر ادبی در بردارنده‌ی مفاهیم مختلفی است. کثرت مفاهیم متن مهم‌ترین جایگاه را در نقدهای بارت به خود اختصاص می‌دهد و منتقد نوگرا در کلیه‌ی نوشتارهای خود بارها و بارها بر این اصل تکیه کرده است. او ابتدا دلیل کثرت مفاهیم را توضیح داد:

مفهوم جهان قابل بیان نیست، تنها کوشش هنرمند کشف معانی ممکن آن است. هر یک از این معانی به تنهایی دروغی (لازم) بیش نیست ولی زیادی تعداد آن‌ها همانا حقیقت نویسنده است. نویسنده به تکثیر معانی می‌پردازد است.

بی‌آن‌که آن‌ها را کامل یا محدود کند. او از زبان استفاده می‌کند تا دنیایی با طمطراق و پر مفهوم بسازد، اما دنیایی که به هر حال هرگز معنایی ندارد. سپس بر اصل مطلب پافشاری نمود: اثر ادبی در آن، واحد چندین مفهوم دارد، نه به دلیل ساختار آن و بالاخره ارزش اثر ادبی جاودانه است نه به این سبب که انسانهای متفاوت تنها یک مفهوم را از آن برداشت می‌کنند، بلکه به این دلیل که مفاهیم متفاوتی را به یک شخص القا می‌کند: «اگر اثر ادبی دارای مفاهیم گوناگون است، نقدهای ادبی متفاوت البته می‌توانند هر کدام به نوبه‌ی خود پرده از راز مفهومی بردارند» تفسیر یک متن پیدا کردن مفهومی کم و بیش صحیح و کم و بیش آزاد، برای آن نیست، بلکه بر عکس اهمیت دادن به چگونگی کثرت مفاهیم آن است. نظام‌های معنایی می‌توانند این متن «کثیر» را در برگیرند ولی تعداد آن‌ها هرگز محدود نیست، «مفهوم یک متن در این یا آن تفسیر، بارز نمی‌گردد بلکه در مجموعه‌ی آن‌ها، در کثرت نظام آن‌ها پدیدار می‌شود» متن، کثیر المعناست. نه تنها به این مفهوم که دارای چندین معناست بلکه به این معنی که کثرت مفهوم را ادا می‌کند: کثرتی که نامؤول است.

از طرف دیگر همان‌طور که اشاره شد بارت معتقد به لزوم پیدایش علم ادبیات (یا علم نوشتار) بود. به نظر او هدف از نقد ادبی تعیین

مفهوم خاصی برای هر اثر است. یعنی منتقد ادبی سعی دارد یک مفهوم ویژه را در اثر الحاق کند و این به مسئولیت خود اوست، با پیامدهای زیان‌باری که چنین عملی ممکن است در برداشته باشد. حال آن‌که موضوع «علم ادبیات» دست‌یابی به همه‌ی مفاهیم یک اثر ادبی است. مفاهیمی که گاه نویسنده آن‌ها را ناخودآگاه در متن گنجانده است.

بنابراین انتخاب دیدگاه‌های متفاوت توسط «بارت» قابل توجیه به نظر می‌رسد: اگر هر یک از انواع نقد، یکی از مفاهیم اثر را عیان می‌کند و تنها مجموعه‌ی نقدهای ممکن، قادر است تمامی مفاهیم موجود را آشکار سازد، پرداختن به تحلیل روش‌های گوناگون برای روشن کردن تمامی زوایای اثر لازم و حتی ضروری است و تنها بدین ترتیب است که می‌توان امیدوار بود «علم ادبیات» با تعریفی که بارت از آن ارائه داده به وجود آید. بی‌گمان، مجموعه‌ی آثار بارت حاوی نظریه‌های جدید و گوناگون برای تحلیل متون و آثار ادبی، کاربرد این نظریه‌ها و دفاع از آن‌هاست. او به نقد جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و ساختاری پرداخت و گاه در بررسی یک اثر این روش را ترکیب کرد تا همه‌ی امکانات را بسنجد، تمامی مفاهیم را، تا آن‌جا که ممکن است پدیدار نماید و دامنه‌ی پژوهش‌های ادبی را هر چه بیش‌تر گسترده سازد.

منابع

- ۱- نقد ادبی، نویسنده: ژ. س. کارلونی / ژان. س. فیلو، ناشر: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (فرانکلین)، مترجم: نوشین پزشکی، چاپ اول- ۱۳۶۸
- ۲- نظریه‌ی ادبیات، نویسنده: رنه ولک / اوستن وارن مترجمان: ضیاء موحد- پرویز مهاجر، چاپ اول- ۱۳۷۳، ناشر: انقلاب اسلامی (فرانکلین)
- ۳- پژوهشی در رئالیسم اروپایی، نویسنده: گئورگ لوکاچ، مترجم: اکبر افسری، چاپ اول- ۱۳۷۳، ناشر: انقلاب اسلامی (فرانکلین)
- ۴- نقد ادبی، نویسنده: دکتر عبدالحسین زرین کوب، چاپ پنجم- ۱۳۷۳، ناشر: امیرکبیر
- ۵- یادداشتها و اندیشه‌ها، نویسنده: دکتر عبدالحسین زرین کوب، چاپ- ۱۳۶۲، ناشر: جاویدان
- ۶- ادبیات فرانسه در قرون وسطی و رنسانس، تألیف: وردن، ل، سولنیه (Verdun-L. Saulnier)، ترجمه: عبدالحسین زرین کوب، ناشر: امیرکبیر، چاپ دوم- ۱۳۵۷
- ۷- تاریخ و آگاهی طبقاتی، نویسنده: جورج لوکاچ، مترجم: محمدجعفر پوینده، ناشر: تجربه، چاپ اول- ۱۳۷۷
- ۸- لویاتان، نویسنده: توماس هابز، مترجم: حسین بشیریه، ناشر: نشر نی، چاپ اول- ۱۳۸۰
- ۹- در شناخت هنر و زیبایی، نویسنده: ج. جفروف، ترجمه: ح. صدیق، ناشر: پیوند، چاپ اول- ۱۳۵۴
- ۱۰- تولید اجتماعی هنر، نویسنده: جان ولف، مترجم: نیره توکلی

زیر نویس

1. Saussure
2. Communications
3. Todorov
4. Saussure
5. Todorov